

جایگاه‌شناسی حکمت عملی

در جستجوی علوم انسانی

سیدحمیدرضا حسنی و هادی موسوی

نظارت و تعلیقات
علی عابدی شاهرودی

بهار ۱۳۹۸

حسنى، سيدحميدرضا، ۱۳۴۶-
 جاىگاه‌شناسى حكمت عملى: در جستجوى علوم انسانى / سيدحميدرضا حسنى، هادى موسى؛ نظارت و تعليقات على عابدى شاهرودى. _
 تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت)، پژوهشكده تحقيق و توسعه علوم انسانى؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
 ۱۳۹۸.
 شانزدهم، ۴۴۱ص.:. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۷۸. فلسفه علوم انسانى؛ ۲۳) (سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها
 (سمت): ۲۲۳۸. فلسفه و كلام؛ ۸۵)
 بها: ۳۲۰۰۰۰ ريال
 ISBN: 978-600-02-0686-4
 فهرست‌نويسى براساس اطلاعات فيبا.
 يادداشت: پشت جلد به انگليسى: seyedy Hamid Reza hasani, Hadi Mousavi. After Practical Wisdom: The Pursuit
 .of Social Sciences and Humanities
 كتابنامه: ص. [۴۲۷]-۴۳۴. همچنين به صورت زيرنويس.
 نمايه.
 ۱. علوم انسانى _ فلسفه، Humanities -- Philosophy. ۲. فلسفه و علوم اجتماعى، Philosophy and Social Sciences.
 ۳. فلسفه اسلامى، Islamic Philosophy. الف. موسى، هادى، ۱۳۶۰. ب. عابدى شاهرودى، على. مقدمه‌نويس. ج. سازمان مطالعه و
 تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت)، پژوهشكده تحقيق و توسعه علوم انسانى. د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ه. عنوان.
 ۳۰۰/۹۲۲
 ۱۳۹۷ج۲/ح۶۱
 شماره كتابشناسى ملي
 ۵۶۳۰۹۳۹



جاىگاه‌شناسى حكمت عملى (در جستجوى علوم انسانى)

مؤلف: سيدحميدرضا حسنى و هادى موسى

ناشران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت)، پژوهشكده تحقيق و توسعه علوم انسانى و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرايى: اعتصام

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

تعداد: ۵۰۰ نسخه

ليتوگرافى: سعدي

چاپ: سبحان

قيمت: ۳۲۰۰۰ تومان

كلييه حقوق براى ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذكر مأخذ بلامانع است.

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع بل يادگار امام، روبه‌روى پمپ گاز، كدپستى: ۱۴۶۳۶ سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت)،

تلفن ۴۴۲۴۶۲۵۰، نماير ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● مركز پخش و نمايشگاه دائمى: تهران: خ انقلاب، خ ابوريحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۰۶۶۳۰۸۱۲۰، نماير:

۰۲۱-۶۶۴۰۵۶۷۸ www.samt.ac.ir info@samt.ac.ir

قسم: ابتداى شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، نبش ميدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۲۱۹)

نماير: ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص.پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، كوى اُسكو، پلاك ۴، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

مركز پخش: قم، خيابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همكف، پلاك ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶



اسلام، ... دارای سیاست و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است، که برای تمامی ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد، و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد.

صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۸۹

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به متون درسی، به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقاء کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید. به همین منظور سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هفتاد و سومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب «جایگاه‌شناسی حکمت علمی؛ در جستجوی علوم انسانی» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقاء کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر به عنوان اثری مبنایی در حوزه حکمت عملی بر آن است تا نشان دهد علوم انسانی/اجتماعی معاصر به‌مثابه نظریه‌هایی از سنخ حکمت عملی قابل ارزیابی بوده و از این‌رو جایگاه حکمت عملی را می‌توان به‌مثابه فلسفه علوم انسانی تصویر کرد. امید است که افزون‌بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سازمان سمت

فهرست مطالب

دیباچه	۱
مقدمه	۵
معادلهٔ حکمت عملی و علوم انسانی	۵
امکان‌سنجی ابتناء علوم اجتماعی/انسانی بر نظریه‌ای در باب حکمت عملی	۸
علوم اجتماعی/انسانی به‌مثابه کنش‌شناسی انسان	۱۰
حکمت عملی؛ مبنای کنش‌شناسی	۱۱
ابتناء حکمت عملی و علوم انسانی/اجتماعی بر تصویری از انسان ایدئال	۱۲
ضرورت وجود نظریه‌ای در باب حکمت عملی؛ بنیان هر علوم اجتماعی/انسانی	۱۴
جایگاه‌شناسی حکمت عملی	۱۵
۱. عقل	۱۵
۲. مناسبات عقل عملی و نظری	۱۸
۳. مناسبات عقل عملی و نظری با حکمت عملی و نظری	۲۴

بخش اول: حکمت عملی ارسطو و علوم انسانی

چرا از ارسطو	۳۶
جایگاه‌شناسی حوزه‌های معرفت نزد ارسطو	۳۷
تقسیم اول: جزء بهره‌ور از خرد و عاری از خرد	۳۸
تقسیم دوم: جزء حسابگر و جزء علمی	۳۹
تقسیم سوم: توانایی عملی، شناخت علمی، حکمت عملی، حکمت نظری و عقل شهودی	۴۰
ساختن (poiesis) و عمل کردن (= praxis)	۴۱
۱. توانایی عملی (هنر یا فن = تخته)	۴۲
تدبیر (= رویه = deliberation)	۴۳
موضوع تدبیر [= رویه]	۴۵
علمی بودن محتویات تخته (= علم تولیدی)	۴۵

۴۶	روش‌شناسی‌ی‌تخنه‌ای
۴۸	کلی‌و‌علمی‌بودن‌علم‌تخنه‌ای
۴۸	اقسام‌علم‌تولیدی‌(=‌تخنه‌ای)
۴۹	رابطه‌تخنه‌با‌ایبستمه
۵۰	علیت‌های‌چهارگانه‌در‌تخنه‌(=‌علوم‌صناعی)
۵۰	۲.‌شناخت‌علمی‌(=‌ایبستمه‌=‌epistēmē)؛
۵۱	۳.‌حکمت‌عملی‌(=‌فرونسیس‌=‌phronēsis)
۵۲	۴.‌حکمت‌نظری‌(=‌فلسفه‌=‌sophia)
۵۳	۵.‌عقل‌شهودی‌(=‌nous)
۵۴	تقسیم‌بندی‌دوگانه‌عقل
۵۵	تفاوت‌عقل‌عملی‌و‌حکمت‌عملی
۵۶	اصول‌روش‌شناختی‌در‌تقسیم‌بندی‌های‌ارسطو؛‌عبور‌از‌محسوس‌به‌معقول
۵۸	جمع‌بندی‌تقسیم‌ها:‌حکمت‌عملی،‌حکمت‌نظری
۶۱	اقسام‌حکمت‌عملی
۶۳	مناسبات‌اخلاق‌و‌حکمت‌عملی
۶۵	تهذیب‌اخلاق
۶۸	ابعاد‌تعلیم‌و‌تریب‌سقراط‌در‌مقایسه‌با‌افلاطون
۷۳	اخلاق‌فضیلت‌و‌تهذیب‌اخلاق‌از‌دیدگاه‌ارسطو
۷۴	سعادت‌(Eudaimonia)
۷۵	فضیلت‌(Virtue)
۷۶	اقسام‌فضیلت
۷۶	منش‌و‌فضیلت‌های‌منش‌واره‌(اخلاقی)‌از‌دیدگاه‌ارسطو
۷۸	۱.‌حُسن‌فعلی‌و‌فاعلی‌در‌عمل‌اخلاقی
۷۸	۲.‌فضیلت‌همراه‌با‌عمل‌شرط‌رسیدن‌به‌سعادت
۷۹	۳.‌تحقق‌فضیلت‌با‌انتخاب‌و‌اراده
۸۰	۴.‌فضیلت‌اخلاقی‌و‌اعتدال
۸۱	حکمت‌عملی‌و‌انتخاب‌حدّ‌وسط
۸۲	وجود‌اسوه‌و‌الگو‌لازمه‌فلسفی‌اخلاق‌ارسطو
۸۳	حالات‌مختلف‌سیرت‌و‌منش‌از‌دیدگاه‌ارسطو
۸۵	وحدت‌فضایل‌از‌دیدگاه‌ارسطو
۸۶	-‌فضایل‌عقلی‌از‌دیدگاه‌ارسطو‌(علمی‌بودن‌دانش‌تهذیب‌اخلاق)
۸۷	تدبیر‌منزل
۸۸	سیاست‌مدن
۸۹	عقل‌عملی‌و‌ادراک

۹۰	رابطه دو بخش خردمند نفس: عقل عملی و عقل نظری.....
۹۱	رابطه فضایل عقلی و فضایل اخلاقی.....
۹۱	روش‌شناسی مطالعات اخلاقی.....
۹۲	شرط ارتباط عقل عملی با عقل نظری (= شرط تحقق علم اخلاق).....
۹۴	جایگاه حکمت عملی [حاکم اخلاقی] در ارسطو.....
۹۴	جزئی‌نگری ارسطو در اخلاق.....
۹۵	اهمیت شناخت نفس انسان برای علم سیاست (به‌عنوان جامع همه علوم عملی).....
۹۶	تفاوت اراده، اختیار و آزادی.....
۹۶	فعل اضطراری (= اکراهی).....
۹۶	فعل اضطراری اختیاری.....
۹۷	ملازمت‌تخته و اراده.....
۹۸	علم تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، حاصل تعامل تخته و حکمت عملی.....
۹۹	اخلاق نیکوماخوس درصدد بیان راه رسیدن به فضیلت است نه بیان خود فضیلت.....

بخش دوم: حکمت عملی به‌مثابه علوم اخلاقی نزد اندیشمندان مسلمان

۱۰۳	فارابی و علوم انسانی.....
۱۰۳	تکنولوژی و شناخت در عقل عملی.....
۱۰۳	۱. گسست دستگاه‌های اخلاقی فلسفه اسلامی از فضیلت‌گرایی ارسطو.....
۱۰۶	۲. شناخت در فلسفه عملی.....
۱۰۹	مقوله‌های ارادی نماد دانش حکمت عملی.....
۱۱۲	۳. نسبت‌سنجی صناعت [= تکنولوژی] و علم.....
۱۱۳	کارکردهای صناعتی [= تکنولوژیک] و فکری در عقل عملی.....
۱۱۴	اقسام فلسفه مدنی (خُلُق‌ی و سیاسی).....
۱۱۵	ارتباط جسم صناعتی (= تکنولوژی) با بخش صناعتی عقل عملی.....
۱۱۷	چگونگی پیدایش اخلاق در عقل عملی و صناعات سه‌گانه.....
۱۱۸	۴. واگرایی منفعت و حکمت.....
۱۱۹	۵. ریشه‌های روش‌شناسی در شناسایی اقسام صناعت [= تکنولوژی].....
۱۲۲	این‌مسکوبه و علوم انسانی.....
۱۲۲	بنیادهای فلسفه اجتماع و کنش انسانی.....
۱۲۲	مقدمه.....
۱۲۳	۱. جایگاه علوم انسانی در عقل نظری و عملی.....
۱۲۵	فلسفه عملی و علوم انسانی.....
۱۲۶	فلسفه عملی و شناخت «اشیاء ارادی».....
۱۲۷	ایدئال کنش انسانی و نسبت آن با علوم انسانی.....

۱۲۹	رویه و طراحی کنش انسانی
۱۲۹	تحلیل رویه و موضوع آن
۱۳۰	جایگاه رویه و تمییز در عقل نظری
۱۳۱	تمییز و رویه دو شرط برای سعادت
۱۳۲	معادله میان تخته و رویه
۱۳۲	۲. نسبت علوم انسانی مدرن با فلسفه عملی
۱۳۴	تمایز هنجار و ارزش به واسطه تمایز رویه و تمییز
۱۳۶	خُلُق های اجتماعی و رویه
۱۳۷	۳. فلسفه عملی به مثابه فلسفه علوم اجتماعی
۱۳۹	عامل بیرونی و درونی در اجتماعی بودن انسان
۱۳۹	تبیین کنش اجتماعی با نظریه «محبت» ابن مسکویه
۱۴۰	محبت به مثابه عامل پیوند اجتماع
۱۴۲	اراده و رویه در انواع رابطه اجتماعی
۱۴۳	تدبیر اجتماعی؛ مستلزم دانش اجتماعی و تربیت نیرو
۱۴۳	علم و عمل اخلاقی شرط پیشین تدبیر اجتماعی
۱۴۶	ابن سینا و حکمت عملی
۱۴۶	اخلاق و عقل عملی در فلسفه سینیوی
۱۴۷	نفس به مثابه مبدأ کنش های انسانی در نگاه ابن سینا
۱۵۱	عقل عملی از دیدگاه ابن سینا
۱۵۱	مناسبات عقل نظری و عقل عملی
۱۵۲	چیستی عقل عملی
۱۵۳	تفکیک عقل عملی به عقل تدبیری و عقل اخلاقی
۱۵۴	شناختاری بودن عقل عملی به سان عقل نظری
۱۵۵	انسان به مثابه «نیک کنشگر»؛ انسان ایدئال در انسان شناسی سینیوی
۱۵۶	فلسفه کنش سینیوی
۱۵۸	چیستی کنش اخلاقی و جایگاه نفس در تبیین اراده و کنش های ارادی
۱۶۰	اخلاق و عقل عملی؛ چگونگی تکوین کنش اخلاقی
۱۶۲	آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی در کنش شناسی سینیوی
۱۶۳	ظرفیت سنجی فلسفه سینیوی در تولید علوم انسانی به مثابه علوم اخلاقی
۱۶۵	ارتباط حکمت عملی سینیوی با رشته های علوم انسانی
۱۶۶	چیستی حکمت عملی سینیوی و اقسام آن
۱۶۹	خواجه نصیرالدین طوسی و علوم انسانی
۱۶۹	تمایز علیتی؛ مبنای تمایز علوم انسانی از دیگر علوم
۱۷۰	بنیان حکمت عملی بر نیروی خرد انسان

۱۷۱	عبور از مسئله تفکیک علوم طبیعی و انسانی با فاعلیت ارادی.....
۱۷۴	دانایی؛ وجه مشترک حکمت نظری و عملی.....
۱۷۵	تمایز علیتی در عقل نظری و عملی.....
۱۷۶	علیت طبیعی و ارادی مبنای تمایز عقل عملی و نظری.....
۱۷۷	نسبت حکمت عملی با نظام انسانی.....
۱۷۸	تکنولوژی (= صنعت) تهذیب اخلاق.....
۱۸۱	تجلی‌گاه ساختارهای انسانی در خُلق، منزل و مدینه.....
۱۸۱	پدیده‌های انسانی موضوع حکمت خُلقی، منزلی و مدنی.....
۱۸۳	هویات پایدار فردی در انسان و حکمت خُلقی.....
۱۸۴	هویات پایدار اجتماعی در حکمت منزلی و مدنی.....
۱۸۵	حکمت عملی طبیعی و حکمت عملی وضعی.....
۱۸۶	تقسیم کار یا تمایز عزائم، عامل نظام اجتماعی.....
۱۹۰	عامل وحدت اجتماعی در برابر فردگرایی جامعه‌شناختی.....
۱۹۲	ملاصدرا و حکمت عملی.....
۱۹۲	در جستجوی عناصر روش‌شناختی علوم انسانی.....
۱۹۲	۱. حکمت عملی؛ خاستگاه علوم انسانی مدرن.....
۱۹۴	۲. حکمت عملی؛ فضیلت یا دانش؟.....
۱۹۶	حکمت عملی به‌مثابه معرفت.....
۱۹۷	موضوع حکمت نظری و حکمت عملی به‌مثابه معرفت.....
۱۹۹	حکمت عملی به‌مثابه فضیلت.....
۲۰۰	۳. مناسبات عقل و حکمت عملی به‌مثابه معرفت.....
۲۰۲	تناظر مقولات عقل نظری و عقل عملی.....
۲۰۵	ترکیب عقل ابزاری و عقل اخلاقی در عقل عملی از دیدگاه ملاصدرا.....
۲۰۶	عقل ابزاری و رویه.....
۲۰۷	وحدت نفس انسان در عین کثرت نیروهای انسانی.....
۲۰۹	۴. تمایز علوم طبیعی از علوم انسانی بر مبنای عقل عملی.....
۲۱۰	نیروی عملگر آگاه (= قوه مدبّره) و مؤلفه‌های آن.....
۲۱۱	آگاهی درونی و آگاهی بیرونی در نیروی عامل.....
۲۱۲	مبادی اراده.....
۲۱۳	شناختاری بودن عقل عملی از نظر ملاصدرا.....
۲۱۴	امور معاد و معاش دو متعلق ادراک عقل عملی در نظر محقق سبزواری.....
۲۱۵	۵. عملکرد عقل عملی.....
۲۱۶	الف. «فکر».....
۲۱۶	ب. رویه.....

۲۱۷	عامل تمایزبخش کنش‌های انسانی در رویه
۲۱۸	۶. نسبت عقل عملی و اقسام شناخت
۲۱۸	استنتاج در عقل عملی
۲۲۰	نیروی ناطقه
۲۲۱	شناسایی در عقل عملی
۲۲۲	۷. مراتب عقل عملی
۲۲۲	مراتب عقل عملی در دانایی
۲۲۳	عقل در حالت استعدادی (= عقل بالقوه)
۲۲۴	عقل بالملکه
۲۲۵	عقل بالفعل (زنده شدن انسان)
۲۲۵	عقل مستفاد
۲۲۵	عقل فعال
۲۲۷	مراتب عقل عملی در گزینش‌گری
۲۲۷	عقل عملی و مرتبه طبیعی انسان
۲۲۷	عقل عملی و مرتبه تجرد برزخی انسان
۲۲۸	عقل عملی و مرتبه تجرد عقلی انسان
۲۲۸	۸. نسبت حکمت عملی با کنش انسانی و مبادی کنش
۲۲۹	ارتباط کنش‌شناسی و حکمت عملی
۲۳۰	تکمیل تبیین و تفهم با فرآیند تعقل
۲۳۳	علامه طباطبایی و علوم انسانی
۲۳۳	تولد دانش عقل عملی، نویدبخش دوره جدید علوم انسانی
۲۳۳	مقدمه
۲۳۴	علامه طباطبایی و تحول بنیادین در نظریه اعتباریات
۲۳۵	نحوه پیدایش اعتبارات در انسان از دیدگاه علامه طباطبایی
۲۳۸	ویژگی‌های اعتباریات
۲۳۹	اقسام اعتباریات
۲۴۰	اعتباریات؛ نظریه‌ای در باب کارکرد ذهن
۲۴۱	۱. ظهور دانش عقل عملی
۲۴۳	۲. تولد دانش عقل عملی با نظریه اعتباریات
۲۴۶	پیدایش اعتبارات در سپهر ادراکات انسان
۲۴۸	فرآیند تکثیر ادراکات اعتباریات
۲۴۸	تمایز مسیر فهم کنش از مسیر هستی آن
۲۵۰	«شناخت» تکثر اعتباریات به تبع تکثر در کنش‌ها
۲۵۲	نظام دانایی در حکمت عملی بر فراز اراده انسانی

۲۵۳	۳. مشخصات ادراکات اعتباری به‌مثابه نظام عقل عملی
۲۵۵	الف. تبیین ارتباط عقل عملی با عقل نظری
۲۵۵	یکم: پیوستگی عقل عملی به عقل نظری
۲۵۶	دوم: تمایز عقل عملی از عقل نظری
۲۵۷	ب. تبیین مکانیسم عملکرد عقل عملی
۲۵۷	ضرورت‌بخشی به صدور کنش
۲۵۹	«پسند» کنش
۲۶۲	ج. تبیین موقعیت عملکرد ذهنی عقل عملی
۲۶۲	مکانیزم نیروی پندارگان
۲۶۸	جلوه حقیقی اعتباریات
۲۶۸	د. تبیین نسبت عقل عملی با اراده
۲۷۱	ملازمه تکثر اعتباریات با تکثر اراده
۲۷۳	هـ. عقل عملی فردی و عقل عملی اجتماعی
۲۷۳	و. تبیین تفاوت کارکرد عقل عملی در فرهنگ‌های مختلف
۲۷۴	ز. تبیین روش‌شناختی مطالعات در عقل عملی
۲۷۶	برهان‌پذیری / ناپذیری اعتباریات
۲۷۸	شناسایی اعتباریات از طریق امور حقیقی
۲۸۰	شناسایی اعتباریات از طریق حیوانات
۲۸۰	روش‌های پیشنهادی علامه برای مطالعه اعتباریات
۲۸۱	اول: روش تحلیل فرایندی تاریخ مفاهیم
۲۸۱	دوم: روش‌های قوم‌شناختی و انتروپولوژیک
۲۸۳	سوم: روش مطالعات در دیگر زیست‌توران
۲۸۴	چهارم: مطالعه نوزادان انسان
۲۸۶	۴. نظریه اعتباریات؛ دانشی نهفته در حکمت عملی
۲۸۷	اعتباریات به‌مثابه نظریه‌ای در تبیین کارکرد خُلق
۲۸۸	«خُلق»؛ کلید فهم واقعیات فردی و اجتماعی
۲۸۹	مناسبات اعتبار و خُلق با ریشه‌های کنش انسانی
۲۹۱	مراحل شکل‌گیری اعتبار و خُلق
۲۹۲	تغییر اعتباریات و منشأهای پیدایش خُلق‌ها
۲۹۴	اعتبارات آگاهانه و غیرآگاهانه
۲۹۵	علوم انسانی و حکمت عملی

بخش سوم: حکمت عملی و اندیشمندان علوم انسانی غرب

۳۰۱	دکارت و حکمت عملی
-----	-------	-------------------

۳۰۱	اصول اخلاقی و اراده آزاد
۳۰۱	جایگاه‌شناسی عقل نظری و عقل عملی در فلسفه دکارت
۳۰۲	طرح اخلاق دکارت
۳۰۴	اصول طرح اخلاقی دکارت
۳۰۴	عناصر طرح اخلاقی دکارت
۳۰۴	عنصر اول: امکان‌شناسایی صریح حسن و قبح
۳۰۵	عنصر دوم: اراده آزاد
۳۰۵	عنصر سوم: تعریف خیر و شر
۳۰۶	کنش‌شناسی دکارتی
۳۰۶	چیستی اراده از دیدگاه دکارت
۳۰۹	کانت و حکمت عملی
۳۰۹	تئوری‌پردازی در نقد عقل عملی
۳۰۹	جایگاه‌شناسی عقل عملی از دیدگاه کانت
۳۰۹	کانت؛ نخستین تئوری‌پرداز نقد عقل در غرب
۳۱۱	گذار از عقل نظری به عقل عملی
۳۱۱	گذار از اخلاق به فلسفه اخلاق
۳۱۲	گذار از فلسفه اخلاق به متافیزیک اخلاق
۳۱۳	گذار از متافیزیک اخلاق به عقل عملی
۳۱۵	مناسبات بین عقل نظری و عقل عملی در فلسفه کانت
۳۱۷	چیستی عقل عملی از دیدگاه کانت
۳۱۷	عناصر عقل عملی
۳۱۸	۱. تکلیف
۳۱۸	۲. فرمان عقل عملی
۳۱۹	۳. قانون اخلاق
۳۱۹	عینیت کامل قانون عقل عملی
۳۲۰	۴. ملکه اراده
۳۲۱	چیستی اراده
۳۲۲	فرایند تکوین کنش اخلاقی از دیدگاه کانت
۳۲۳	چگونگی استدلال در عقل عملی
۳۲۵	دورکیم و حکمت عملی
۳۲۵	شعور اجتماعی؛ مبنای علوم اجتماعی
۳۲۷	عقل عملی در دورکیم
۳۲۸	قانون حسن و قبح در دیدگاه دورکیم
۳۳۰	خاستگاه واقعیت‌های اجتماعی

۳۳۳ فروکاستن اخلاق به واقعیت‌های اجتماعی
۳۳۵ شعور اجتماعی به‌مثابه عقل عملی
۳۳۶ ظهور علوم اجتماعی از علوم اخلاقی
۳۳۸ هنجارهای صنفی به‌مثابه اخلاق حرفه‌ای
۳۴۲ ماکس وبر و حکمت عملی
۳۴۲ حکمت عملی به‌مثابه عقل حسابگر
۳۴۲ کنش‌شناسی؛ غایت علوم انسانی در نظریه ماکس وبر
۳۴۴ چیستی عقلانیت و جایگاه آن در عقل عملی وبری
۳۴۸ اقسام عقلانیت و مناسبات آن با اقسام کنش‌های اجتماعی انسان
۳۵۰ انواع عقلانیت از نظر وبر
۳۵۰ ۱. عقلانیت عملی
۳۵۱ ۲. عقلانیت نظری
۳۵۲ ۳. عقلانیت محتوایی
۳۵۴ ۴. عقلانیت صوری
۳۵۵ اقسام کنش‌های انسانی به‌مثابه موضوع رشته‌های علوم انسانی / اجتماعی
۳۵۷ تیپ ایدئال وبر
۳۵۹ گیدنز و حکمت عملی
۳۵۹ علوم انسانی غیرجهان‌شمول
۳۶۰ تبیینی از عدم کارایی جامعه‌شناسی گیدنز برای جوامع غیرمدرن
۳۶۱ جدایی از فلسفه؛ عامل شکست علوم اجتماعی
۳۶۲ تمایز رویکرد جامعه‌شناختی و فلسفی در مطالعه کنش انسانی
۳۶۵ فقدان نظریه در سیاست‌های مدنی
۳۶۶ حکمت عملی موقعیتی
۳۶۸ جان سرل و علوم انسانی
۳۶۸ در جستجوی بنیادهای تمدن نوین
۳۶۸ نظریه زبانی افعال گفتاری به‌مثابه فلسفه کنش سرل
۳۷۱ نظریه حیث التفاتی؛ گذار از فلسفه زبان به فلسفه ذهن
۳۷۳ جایگاه‌شناسی عقل عملی در فلسفه کنش سرل
۳۷۶ فلسفه کنش سرل؛ ساختار کنش قصدی فردی
۳۷۷ فلسفه کنش سرل؛ کنش‌شناسی جمعی (گذار از فلسفه ذهن به فلسفه اجتماع)
۳۷۹ برساخت کارکرد و اقسام آنها از دیدگاه سرل
۳۸۰ نهاد و واقعیت‌های نهادی
۳۸۱ مراحل تکوین برساخت واقعیت‌های نهادی

بخش چهارم: مناسبات حکمت عملی و فلسفه علوم انسانی

- الف. مناسبات حکمت عملی و فلسفه عمل ۳۸۵
- نسبت مطالعه فلسفی و اجتماعی در کنش انسانی ۳۸۹
- نسبت حکمت عملی با کنش انسانی و مبادی کنش ۳۹۱
- فرایند شناختی پیشین در کنش ۳۹۲
- ب. مناسبات فلسفه عمل و علوم انسانی ۳۹۵
- ج. مقایسه فلسفه اعتبار علامه طباطبایی و فلسفه اجتماع جان سرل ۳۹۷
- زبان به مثابه کنش ۳۹۷
- عناصر پنج‌گانه در اعتبار زبان ۳۹۷
- فلسفه کنش ۴۰۳
- نسبت‌سنجی «اعتبارات قبل از اجتماع و بعد از اجتماع» با «قواعد قوام بخش و تنظیمی» ۴۰۴
- نسبت‌سنجی «علیت ذهنی و التفاتی» با «ادراکات حقیقی و اعتباری» ۴۰۶
- ساختار کنش التفاتی و ساختار کنش اعتباری ۴۰۸
- تبیین "فاصله" بین علت کنش و تعیین اراده در علامه طباطبایی و سرل ۴۰۹
- عدم علیت باورها و امیال برای کنش اختیاری ۴۱۱
- انواع کارکرد در عقل عملی ۴۱۲
- تجلی اخلاق در تنازع امیال، یا عقلانیت مستقل از امیال ۴۱۴
- نسبت اعتبار جمعی و حیث التفاتی جمعی ۴۱۸
- تفسیر چیستی کنش انسانی؛ عامل تمایز بخش رویکردهای علوم انسانی ۴۱۹
- د. اصول روش شناختی علوم انسانی براساس نظریه اعتباریات ۴۲۲
- تفکیک علوم طبیعی و انسانی و نسبت آن با حکمت عملی ۴۲۴
- منابع ۴۲۷

نمایه‌ها

- نمایه اصطلاحات ۴۳۵
- نمایه اشخاص ۴۴۰

دیباچه

حکمت عملی شاهراهی از دانش است برای عبور اندیشه‌های سترگ فلسفی از سپهر عقل به واقعیت‌های روزآمد زندگی فردی و اجتماعی. از این رو، هدف از شناسایی آن، نیل به گزارشی تاریخی از اندیشه‌های حکیمان کهن نیست؛ بلکه شناسایی مسیر عبور عقل به گستره نظامات پایدار زیست بشر و تمدن انسانی است.

اندیشه فلسفی پرورش‌یافته توسط حکیمان کلاسیک، دانشی است همراه با قانون‌های ایدئال جهان هستی در دو گستره حکمت عملی و حکمت نظری؛ حکمت عملی بر شناسایی عقل از جهان انسان و کنش‌های انسانی نهاده شده و حکمت نظری بر موجوداتی متمرکز است که هستی ایشان بر ساخته اراده انسانی نباشند. بنابراین، حکمت عملی با فراهم ساختن امکان ورود قانون‌های ایدئال به جهان انسانی، تدبیراتی برای نظام‌بخشی به کردارهای فردی و اجتماعی به‌دنبال دارد؛ همان امری که علوم انسانی/اجتماعی معاصر بر آن است تا عهده‌دار آن باشد. نظامات اندیشه‌های انسانی و اجتماعی تنها همراه با قوانین عقل که حکمت عملی بیان‌کننده آنهاست این امکان را می‌یابند که از آسیب‌های زیست بشر بکاهند؛ زیرا مسیر عبور اندیشه‌های فلسفی و عقلی به واقعیت زندگی فردی و اجتماعی از حکمت عملی می‌گذرد و در واقع، حکمت عملی تلاشی است برای شناسایی رابطه میان فلسفه و علم انسانی. بنابراین، گرچه حکمت عملی به اندیشه‌های اندیشمندان چند هزار سال گذشته نسب می‌برد، اما قانون‌هایی که برای نخستین بار در دوره‌های اسلامی در این بخش از حکمت شناسایی شده، آن را به دانشی رانا، بروز و مستقل از گذشته تبدیل کرده است.

این نوشتار در مقام ایجاد گفتگویی علمی میان فلسفه شرق و غرب است تا آشکار سازد

چگونه فلسفه حکیمان مسلمان به شکلی متفاوت از جریان جاری فلسفه غرب از کندی، فارابی، ابن‌سینا، بهمنیار، لوکری، ابوالحسن عامری، ابوزید بلخی، ابن‌مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلّی، شهاب‌الدین سهروردی، شهرزوری، میرداماد تا ملاصدرای شیرازی و سپس از عصر ملاصدرا از شاه محمد دارابی، حکیم ملاعلی نوری، ملااسماعیل خواجه‌نوی، حکیم سبزواری، آقاعلی حکیم طهرانی زنوزی، ملاعبدالله زنوزی تا علامه رفیعی قزوینی و علامه طباطبایی به این مبحث گام نهاده‌اند و همچنان در همان راستایی که به غایات وجودی می‌انجامد پیشروی می‌کنند. در این کتاب دیدگاه‌های ارسطو، فارابی، ابن‌مسکویه، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، ملاصدرا، رنه دکارت، ایمانوئل کانت، امیل دورکیم، ماکس وبر، علامه طباطبایی، جان سرل و آنتونی گیدنز در باب حکمت عملی گزارش و نسبت به ایده اصلی کتاب یعنی آشکارسازی جایگاه حکمت عملی به مثابه فلسفه علوم انسانی، سنجیده شده است. این درحالی است که ترابط تاریخی بین حکمت عملی و علوم انسانی چه در غرب و چه در دوره‌های اسلامی نسبت به جایگاه حقیقی آن، دچار فراز و نشیب‌هایی بوده است. در دهه‌های اخیر شاهد جریان تازه‌ای در غرب با عنوان «علوم اجتماعی فرونتیک»^۱ هستیم که به احیای جایگاه واقعی حکمت عملی و عقل عملی در علوم اجتماعی همت گمارده است. رویکرد جدید علوم اجتماعی فرونتیک (= علوم اجتماعی مبتنی بر فرونسیس) پارادایمی نو در مطالعه پدیده‌های اجتماعی است که بر تفسیری معاصر از مفهوم یونانی کلاسیک ارسطویی فرونسیس مبتنی است و با تعبیر گوناگونی نظیر حکم عملی،^۲ عقل عملی^۳ و فهم عامه^۴ از آن یاد شده است. این جریان که در دوران معاصر، خود را وامدار نیچه، گادامر و فوکو می‌داند و توسط بنت فلو بیریگ^۵ استاد دانشگاه آکسفورد پیگیری می‌شود بر آن است که با وجود پارادایم‌های پوزیتیویستی، هرمنوتیکی، تفسیری و انتقادی، علوم انسانی از سنخ عقل عملی است نه از سنخ عقل نظری.

این درحالی است که اگرچه این نوشتار نیز در مقام احیای جایگاه حقیقی حکمت عملی و عقل عملی در علوم اجتماعی/انسانی است، تصویر رویکرد «علوم اجتماعی فرونتیک» از حکمت عملی از دوسو با حکمت عملی به مثابه فلسفه علوم انسانی که در این کتاب توصیف کرده‌ایم، متفاوت می‌باشد. این دو رویکرد از یک‌سو در تصویرشان از فرونسیس ارسطو در

1. phronetic social sciences

2. practical judgment

3. practical wisdom

4. common sense

5. Bent Flyvbjerg

تفاوتند و از دیگر سو این نوشتار در مقام آن است تا در ادامه سنت فکری حکیمان مسلمان با استفاده از پیشرفت‌های حکمت عملی در دوره اسلامی از وجود قانون و شناخت در حکمت عملی و عقل عملی و ظرفیت‌های آن جهت نیل به علوم انسانی مطلوب سخن بگوید.

این نوشتار حاصل بیش از ده سال تلاش علمی نویسندگان آن است که ذیل یک کلان پروژه علمی که در گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در راستای کشف علوم انسانی مطلوب در جریان است، تدوین شده است و امید آن را دارد که توفیق برداشتن گامی جهت احیای جایگاه واقعی حکمت عملی نزد حکیمان مسلمان به مثابه نیای علوم انسانی معاصر را داشته باشد و از این رهگذر بتواند گستره‌ای فراخ، رانا و پویا به سوی علوم انسانی مطلوب، فرا راه دغدغه‌مندان علوم انسانی/اجتماعی معاصر بگشاید.

به طور قطع توان آن را نداریم که از عهده شکر خداوند تبارک و تعالی بدر آییم که در تدوین این اثر، همراهی، همدلی، دلگرمی، تشویقات و نظارت دو استاد فرهیخته و بزرگوارمان حکیم گرانمایه، آیت‌الله علی عابدی شاهرودی و نیز استاد فقید، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی رحمته را نصیبمان کرد. به طور قطع، توجه و عنایت این دو فیلسوف نحریر به این اثر، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه فلسفی و علمی بحث از لزوم جایگاه‌شناسی حکمت عملی به مثابه فلسفه علوم انسانی در دوران معاصر است.

بی شک اگر دغدغه‌ها و پیگیری‌های مرحوم استاد دکتر احمدی به‌ویژه در راستای احیای فلسفه علامه طباطبایی و روزآمدسازی آن در حوزه حکمت عملی و در قیاس با اندیشه‌های فیلسوفان معاصر غرب نظیر کانت، دکارت، ماکس وبر، امیل دورکیم، جان سرل و آنتونی گیدنز نبود، شاهد این اثر نبودیم. حقیقتاً شوق ایشان و رهنمودهای عالمانه‌شان در به ثمر رسیدن این کتاب، انگیزه‌بخش ما در به انجام رساندن این کتاب و تحمل سختی‌های نگارش آن بود.

این در حالی است که این اثر توفیق آن را داشته است که تحت نظارت فیلسوف و حکیم متأله استاد گرانمایه ما، آیت‌الله علی عابدی شاهرودی نگارش یابد و وام‌دار نکته‌سنجی‌ها، نظرورزی‌ها و ژرف‌اندیشی‌های ایشان است؛ به گونه‌ای که کتاب را از آغاز تا به انجام سطر به سطر به دقت تمام نگریستند و نکات و نظرات صائب خود را جا به جا به نویسندگان یادآور شدند که به فضل الهی اعمال شد. افزون‌براین، اثر حاضر از این توفیق نیز برخوردار بوده است که حضرت استاد برای نخستین بار برخی از دیدگاه‌های خود را در باب حکمت عملی در قالب تعلیقات بر این کتاب (که در پاورقی صفحات و با قلم درشت و همراه با امضای ایشان (ع ش) آمده است) قلمی نموده‌اند.

این تعلیقات در واقع مکمل اثر فاخر ایشان قانون اخلاق بر پایه نقد عقل به عقل است و می‌تواند برای علاقه‌مندان به فلسفه استاد علی عابدی شاهرودی به‌ویژه در باب حکمت عملی بسیار نافع و مغتنم باشد. از خداوند متعال طول عمر و سلامتی و توفیق استفاده از ایشان را خواستاریم. افزون‌براین، به نوبه خود از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد ذبیحی سرپرست و معاون محترم پژوهشی سازمان سمت، جناب آقای دکتر حمیدرضا خادمی مدیر دفتر قم و رئیس پژوهشکده تحقیق و توسعه، جناب آقای احمدوند کارشناس پژوهشی دفتر قم، و همچنین جناب آقای سلطانی که در به انجام رسیدن این اثر به ما یاری رساندند قدردانی می‌نماییم.

الحمد لله رب العالمین

سید حمیدرضا حسنی و هادی موسوی

۱۳۹۷/۵/۱۴

معادله حکمت عملی و علوم انسانی

اندیشمندانی که در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی کار کرده‌اند، عموماً نظریه‌ای را در باب حکمت عملی پروراندند. با تحلیلی تاریخی از جریان چگونگی حضور حکمت عملی در اندیشه‌های فلسفی و علوم انسانی/اجتماعی می‌توان به این قاعده کلی دست یافت که هر آنچه امروزه با عنوان علوم انسانی/اجتماعی با آن مواجه هستیم، نظریه‌ای در حوزه حکمت عملی است. حال آنکه رویکردهای فلسفی گوناگون در طول تاریخ و در موقعیت‌های جغرافیایی متعدد موجب شکل‌گیری انواع خاصی از علوم انسانی شده‌اند. در واقع، نظام‌های فکری مختلف می‌توانند نظام‌های تربیتی و تدبیری متفاوتی را در جوامع بشری جاری کنند. در نوشتار پیش رو با نگاهی به آثار اندیشمندانی چون ارسطو، فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، ملاصدرا، رنه دکارت، ایمانوئل کانت، امیل دورکیم، ماکس وبر، گیدنز و جان سرل و علامه طباطبایی در یک فرایند تاریخی، نشان خواهیم داد چگونه تمامی رویکردهای علوم انسانی/اجتماعی در واقع نظریه‌ای در باب حکمت عملی ارائه کرده‌اند. بنیادهای متافیزیکی این نظریه را می‌توان در تقسیم موجودات مورد مطالعه فلسفه یافت؛ آنجا که موجودات را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کنند: موجوداتی که با اراده انسانی پدید می‌آیند و موجوداتی که مستقل از اراده انسانی وجود دارند. در این موقعیت پذیرش اراده‌ای مستقل از نظام طبیعی برای انسان و عدم پذیرش آن توانسته است حداقل دو جریان عمده در علوم انسانی را ایجاد کند که گروهی بر وحدت روش در علوم طبیعی و انسانی و گروهی دیگر بر تمایز روشی در این دو دسته از علوم تأکید کرده‌اند. در این نوشتار تلاش خواهیم کرد این جریان را در برخی از برجسته‌ترین اندیشمندان حوزه حکمت عملی و علوم انسانی نشان دهیم؛ گرچه چنین کاری را می‌توان در مورد تمام اندیشمندانی تطبیق کرد که حوزه مستقلی در حکمت عملی یا علوم انسانی دارند.

این ادعا از آن‌روست که هر کدام از آنها خواسته‌اند تحلیلی برای کنش‌های انسانی در سطح فردی و اجتماعی ارائه کنند. این شناسایی کنش در سطح فلسفی، بخش بنیادین حکمت عملی است. تحلیلی تاریخی در موقعیت‌هایی از دانش انسانی می‌تواند نوعی تمرکز بر موضوعات مشترکی را اندیشه تدبیری و اخلاقی در نظامات مختلف ترسیم نماید. این وجه مشترک را می‌توان از جریان چگونگی حضور حکمت عملی در اندیشه‌های فلسفی و علوم انسانی/اجتماعی به روشنی رصد کرد. از این طریق می‌توان به این قاعده کلی دست یافت که هرآنچه که امروزه با عنوان علوم انسانی/اجتماعی با آن مواجه هستیم، نظریه‌ای در حوزه حکمت عملی است. البته منظور از علوم انسانی دانش‌هایی چون فلسفه، عرفان، اصول، فقه و... نیست؛ بلکه منظور دانش‌هایی هستند که به مطالعه پدیده‌های انسانی در سطح کنش‌های فردی و اجتماعی می‌پردازند. از این‌رو اگر بخواهیم نمونه آنها را در علوم انسانی امروز نام ببریم به طیف علوم اجتماعی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و دانش‌هایی اطلاق می‌شود که به مطالعه پدیده‌های ناشی از کنش فردی انسانی می‌پردازند. با توجه به اینکه نظامات فکری فلسفی متعدد، نظریه‌ها و تعاریف منحصربه‌فردی را در طول تاریخ از خود به جای گذاشته‌اند، موجبات شکل‌گیری نوع خاصی از علوم انسانی در طول تاریخ و در موقعیت‌های جغرافیایی متعدد شده‌اند. در ادامه این فرایند فکری وقتی به واقعیت عملی و زندگی جاری انسانی وارد می‌شویم نظام‌های تربیتی و تدبیری متفاوتی را در جوامع بشری در جریان می‌بینیم. گرچه موضوعی که در این بخش مطرح کردیم نیازمند مطالعه حوزه گسترده‌ای از اندیشمندان فلسفه و علوم انسانی است.

طبق تقریر محقق طوسی در اخلاق ناصری موجودات دو دسته‌اند: یا وابسته به اراده ما هستند، یا وابسته به اراده ما نیستند؛ آنها که به اراده ما وابسته نیستند، موضوع حکمت نظری‌اند و آنها که به اراده ما وابسته‌اند، موضوع حکمت عملی‌اند. موجوداتی که وابسته به اراده ما هستند چیزی جز کنش‌ها یا متعلقات کنش‌های انسان‌ها نیستند. کردارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها نمونه‌های این موجودات هستند که علوم انسانی و اجتماعی خود را متکفل تبیین آنها می‌دانند. هر یک از پارادایم‌های علوم انسانی از رویکردهای پوزیتیویستی گرفته تا رویکردهای هرمنوتیستی و... همگی درصدد ارائه تبیین از این امور هستند. بنابراین، همگی از سنخ مباحث حکمت عملی هستند و چیزی جز حکمت عملی نمی‌گویند، با این تفاوت که هر یک حکمت عملی خاص به خود را تقریر می‌کنند. یکی مانند رویکردهای پوزیتیو که به دنبال آگوست کنت

اراده انسانی را به عنوان علت پدیدآورنده افعال انسانی نمی‌پذیرد و افعال انسانی را صرفاً متأثر از عوامل بیرونی می‌داند. از این رو علل رفتار انسان را صرفاً در علل طبیعی جستجو می‌کند و به همین دلیل به وحدت روش شناختی علوم طبیعی و علوم انسانی حکم می‌کند؛ یعنی همان سنخ علل مؤثر در علوم طبیعی را در علوم انسانی مؤثر می‌داند. با این وصف، در تبیین رفتارهای انسانی علتی فراتر از علت‌های طبیعی نیست و از این رو لزومی ندارد علوم انسانی روش و ساختاری متفاوت از علوم طبیعی داشته باشد. این تبیینی از حکمت عملی است که در آن علل رفتار انسانی را محدود کرده است. به هر حال، این محدود دانستن علت‌های رفتاری، پارادایم پوزیتیویستی را از سنخ حکمت عملی^۱ بودن نمی‌اندازد؛ بلکه علوم انسانی پوزیتیویستی نوعی از حکمت عملی است که نگاه محدودی به علل پیدایش رفتار دارد. به همین سان دیدگاه‌های ساختارگرا که در دایره علل توسعه داده و معتقدند این ساختارها هستند که رفتارهای انسان را جهت‌دهی می‌کنند و گرچه هنوز نقشی برای اراده قائل نیستند رفتار انسان هنوز تابعی از علل بیرونی می‌دانند، باز در مقام ارائه نوعی حکمت عملی هستند.

اما با پا به عرصه نهادن تصویری دیگر از انسان و طرح علل دیگری در تبیین کنش‌شناسی انسان به عرصه علوم، نحله دیگری از علوم انسانی پدید می‌آید؛ آن دسته از علوم انسانی که اراده انسانی را به عنوان علتی درونی (نه بیرونی مانند عوامل طبیعی و عوامل ساختاری اجتماعی) می‌پذیرد؛ علتی که می‌تواند گونه مطالعه رفتار انسانی را به کلی از مطالعات علوم طبیعی متفاوت کند. در اینجا است که رویکردهای هرمنوتیکی و تفسیری قدم به میدان می‌نهند؛ ولی باز سنخ این رویکردها نیز از حکمت عملی خارج نیست؛ زیرا این رویکردها نیز درصددند تا تبیینی از رفتار انسانی ارائه کنند. با این تفاوت که یک علت جدید و بلکه علتی با سنخی متفاوت از علل قبلی به میدان آمده است؛ علتی درونی که آزادی فرد را از علت‌های بیرونی به دنبال دارد و بر این اساس نمی‌گذارد تبیین علیتی رفتار انسان براساس علت‌های بیرونی کامیاب باشند. این نوع از رویکردها نیز بدین معنا از سنخ حکمت عملی هستند که در پی شناخت موجود یا موجوداتی با عنوان کنش انسانی می‌باشند.

با این وصف، علوم انسانی چیزی جز حکمت عملی نیست. البته روشن است که در این بحث، نگاه ما درجه دوم بوده و در مقام انجام بحثی هنجاری نیستیم.

۱. در این فرض با دانش عملی طبیعی مواجه می‌باشیم و عنوان حکمت که بیانگر کردار نهاده شده بر قوه عقلی متمایز از قوای طبیعی است بر آن صدق نمی‌کند (ع ش، ۱۳۹۶/۹/۱۰).

حال گاه این حکمت عملی قائل به این‌همانی خود با حکمت نظری است؛ زیرا علتی بیرون از علل طبیعی و شیء‌واره (مانند ساختارهای اجتماعی) را نمی‌پذیرد، و گاه قائل به تمایز خود از حکمت نظری است؛ زیرا بر آن است که علتی از سنخ متفاوت از علل طبیعی و علل موجود در حکمت نظری در حکمت عملی وجود دارد و از همین رو حکمت عملی متفاوت از علوم طبیعی است.^۱

امکان‌سنجی ابتناء علوم اجتماعی/انسانی بر نظریه‌ای در باب حکمت عملی

آنچه امروزه با عنوان علوم اجتماعی/انسانی و روش‌شناسی‌های علمی و روش‌های تحقیق با آن مواجه هستیم خاستگاهی دارند که با ایده‌ای در باب طبیعت انسان و به‌ویژه تصویری در باب انسان ایدئال کلید خورده است؛ تصویری که می‌تواند به‌عنوان طبیعت انسان با علوم انسانی ارتباط برقرار کند، ایده متافیزیکی با علم‌النفسی و فلسفه ذهنی صرف در مورد انسان نیست؛ بلکه نگاهی از نوعی دیگر است که هم می‌تواند نسبت فلسفه را با علوم انسانی ترسیم کند و هم به‌عنوان واسطه‌ای در فهم معادله میان علوم انسانی و حکمت عملی عمل نماید.

درواقع، فیلسوفان علوم انسانی/اجتماعی در تلاشند تا با بهره‌گیری از متافیزیک، راهی برای اندیشیدن به علوم انسانی باز کنند و فلسفه را از سطح انتزاعی و کلی به داخل جریانات زندگی روزمره انسان‌ها سوق دهند. گرچه ایشان در ظاهر الفاظ خویش از متافیزیک تبرّی می‌جویند، اما واقع این است که گریزی از حضور متافیزیک در جهان علم نیست (ر.ک: حسنی و موسوی، ۱۳۹۵ الف). به همین دلیل اگر بخواهیم به‌عنوان ناظری از بیرون بر این جریان نظر کنیم، کار آنها را می‌توان در موقعیتی در میانه فلسفه و علوم انسانی و در مقام پر کردن خلأیی برای عبور از سرزمین فلسفه به سرزمین (به اصطلاح) علوم دانست. آنچه امروزه علم نامیده می‌شود در سازوکاری از آموزه‌ها، نظریات متافیزیکی و غیرمتافیزیکی، قوانین روش‌شناختی و نظریات فلسفی و علمی شکل می‌گیرد و هر نظریه، روش و قانونی، در موافقت کامل با دیگر بخش‌های

۱. دیدگاه مشابهی از این‌تقریر را می‌توان در مقاله‌ای از اریک ویلند (Eric Wiland) در مقاله نظریاتی در باب عقل عملی (theories of practical reason) مشاهده کرد. این مقاله گرچه به طور غیرصریح بر آن است که دیدگاه‌های مختلف در روان‌شناسی برای تبیین رفتار انسانی، درواقع نوعی از تقریر در مورد عقل عملی است (see: Wiland: 2002).

ساختار جامع پدید می‌آید به گونه‌ای که با آنها در تعارض نباشد.^۱ از این ویژگی، امروزه با عنوان «پارادایمی بودن علوم» یاد می‌شود.

مراد از «پارادایم محور بودن» آنچه امروزه علوم اجتماعی/انسانی نامیده می‌شود این است که فرایند علمی کسب معرفت، مجموعه‌ای سازمان یافته و نظام مند است که اندیشمندان در تحقیقات علمی از آن استفاده می‌نمایند. چنین فرایندی بر پایه نگرش فراپارادایمی (متافیزیکی و اعتقادی) انجام می‌شود که اندیشمند از پیش به آن باور دارد. براین اساس در این سطح با صبغه منطقی و عقلی امور مواجهیم و زمانی که این مباحث به سطح علم و معرفت علمی می‌رسند، آنگاه علم با خصیصه منطقی، عقل و عینیت توأم می‌شود. طبعاً برای ورود مباحث متافیزیکی به سطح علم، نیازمند داشتن یک مدل منطقی هستیم. این مدل منطقی به سوی علم نظر دارد و می‌کوشد اجزای مورد نیاز علم را به مثابه پیش فرض‌های علم از منبع عقل همگانی، فلسفه و متافیزیک یا دیگر منابع اعتقادی معین و مشخص در اختیار علم بگذارد. از این منظر، علم، متکی بر اصول و مفروضات از پیش اتخاذ شده، برای ورود به واقعیت بر طبق فرایندی عمل می‌کند که «پارادایم» تعیین می‌کند. بنابراین، پارادایم علم به لحاظ مفهومی، مجموعه پیش فرض‌های متافیزیکی و فلسفی علم (و به ویژه مبانی انسان‌شناختی) است که براساس آنها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می‌شود. بدین معنا که روش‌شناسی علمی براساس این پیش فرض‌ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم، عملیاتی می‌شود؛ چه اینکه روش‌شناسی نیز مدلی است متأثر و منطبق بر مدل منطقی پارادایم علم که برخوردار از اصول نظری است.

۱. گرچه این نوع تفکر در فضای فکری فلاسفه مسلمان نیز به نوعی قابل دریافت است، اما به دلیل عدم حضور تفکر فلسفی اسلامی در فضای علوم انسانی معاصر، این نگاه ساختارمند وارد فضای علوم تجربی طبیعی و انسانی کنونی نشده است. این امر از آنجا نگران کننده است که حتی پس از تمایل متفکران غربی به هویت پارادایمیک و ساختارمند علوم، و تبعاً وابستگی علوم انسانی به مبانی متافیزیکی و ارزشی، هنوز بخش عمده‌ای از پتانسیل فکری جامعه علمی ما بر سر این خرج می‌شود که آیا براساس مبانی دینی و فلسفه اسلامی می‌توان علوم انسانی اسلامی داشت یا خیر؟

وجه دیگر از این قرار است که هریک از رویکردهای علوم انسانی، متکی بر تصویر خاصی از انسان، روش‌ها، ساختارها، قانون‌ها و نظریاتی در قالب نظریات جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، حقوق، اخلاق، اقتصاد و دیگر رشته‌های مطالعات انسانی ایجاد کردند. این درحالی است که گستره وسیعی از نظریات علوم اجتماعی / انسانی رایج عموماً بدون ملاحظه این پیشینه‌های تاریخی و معرفتی، وارد فضای فکری کنونی شده و از آنها برای شناسایی و حل مسائل و مشکلات جامعه ما استفاده می‌شود بدون توجه به اینکه رویکردهای مختلف علوم اجتماعی / انسانی بر مبانی، موقعیت‌ها و فضاهای فکری مختلف مبتنی هستند.

وظیفه این اصول نظری، راهبری چگونگی تحقیق در بستر یک پارادایم خاص است (See. Harding, 1987: 2; Lather, 1992: 87).

علوم اجتماعی/ انسانی به مثابه کنش‌شناسی انسان

از آنجاکه شکل‌گیری یک پارادایم علمی به‌ویژه بر مبانی انسان‌شناختی متکی است، نمی‌توان از عناصر تأثیرگذار تصویر هویت انسان بر ساختارهای آن پارادایم علمی چشم‌پوشی کرد. در کنار این تصویر آنچه می‌تواند به‌عنوان موضوع علوم انسانی/ اجتماعی مورد مطالعه یک دسته از رشته‌های علمی قرار بگیرد نه مطالعه وجوه ثابت انسانی، بلکه مطالعه پدیده‌هایی است که توسط انسان تولید می‌شوند. این پدیده‌ها را می‌توان در اولین مرحله، «کنش‌های انسانی» معرفی کرد. گرچه کنش انسانی امری است که پدیده‌هایی را بر حقایق این جهان می‌افزاید، اما خود نیز از منابع و نیروهایی که آن را تولید می‌کنند، متمایز است. از این رو بخش مهمی از علوم اجتماعی معاصر بر شناسایی کنش انسانی و بنیادهای آن مبتنی است. این نکته اساسی، انسان‌شناسی مبنا در علوم انسانی را از دیگر اصناف انسان‌شناسی متمایز می‌کند.

اصطلاح انسان‌شناسی امروزه گاه بر مباحث علم‌النفسی و فلسفه ذهنی دلالت می‌کند و گاه از آن، مباحث علم انسان‌شناسی (که عموماً با عناوین انتروپولوژی، قوم‌شناختی و بوم‌شناختی شناخته می‌شوند) اراده می‌شود. مباحث علم‌النفسی گرچه جزء مبانی علوم انسانی محسوب می‌شوند، اما همه آنها بلاواسطه با علوم انسانی مرتبط نیستند؛ بلکه وسایطی لازم است تا ارتباط میان آنها و علوم برقرار شود. از طرف دیگر، منظور از مباحث انسان‌شناختی علوم انسانی، مباحث انتروپولوژیک نیز نیست؛ زیرا خود این نوع مباحث نیز از شاخه‌های مختلف علوم انسانی هستند و این نوع نگاه به انسان است که ساختار و روش اصلی تحقیق در این علوم را ترسیم می‌کند.

مراد از مبانی انسان‌شناسی علوم انسانی، شاخه‌ای از علم است که واسطه میان علم‌النفس و علوم انسانی است. این شاخه در بخشی از خود، هویت انسان را از جهت اینکه می‌تواند موضوع مطالعات علمی قرار بگیرد مورد تحقیق قرار می‌دهد و از سوی دیگر، هویت کنش انسانی را از جهت مبانی آن و فرایند شکل‌گیری کنش در سطح فردی و اجتماعی بررسی می‌کند. با این وصف، این نوع نگاه، نگاهی متافیزیکی به خود انسان نیست، اگرچه نگاهی متافیزیکی به کنش انسانی هست؛ نگاهی که ضرورتاً با تصویری از انسان ایدئال همراه است؛ به‌نحوی که بدون

پیش فرض گرفتن تعریفی از انسان نمی‌توان در مورد فعل انسان سخن گفت. بدین ترتیب به نحو پیشینی تعریف انسان ایدئال وارد مطالعات انسان‌شناختی در قالب علوم اجتماعی/انسانی خواهد شد. بنابراین، غایت مهم علوم اجتماعی/انسانی بررسی، تبیین، تحلیل و فهم معنای کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌هاست و به همین لحاظ، انسان از آن حیث که کنشگر است موضوع این سنخ از علوم را شکل می‌دهد.

حکمت عملی؛ مبنای کنش‌شناسی

از مباحث بسیار راهبردی در شناسایی علوم انسانی و نسبت آن با حکمت عملی، گستره‌ای از شناخت است که حکمت عملی در مورد کنش انسانی در اختیار ما می‌نهد. این دسته از شناخت‌ها معرفتی از سنخ «حکمت عملی» است که در واقع پشت صحنه کنش‌های انسانی را تبیین می‌کند و از این رو هر رویکردی در حوزه علوم اجتماعی/انسانی، آگاهانه یا ناآگاهانه، به ناگزیر به نظریه‌ای در باب حکمت عملی و از سنخ حکمت عملی ملتزم است؛ زیرا هرگونه تحلیل کنش‌های فردی و اجتماعی انسانی ناگزیر از آن است که حداقل به سه عنصر زیر پردازد:

۱. تبیین کنش براساس دلایل و علل آن؛

۲. توجیه معرفت‌شناختی کنش توسط دلایل و علل آن؛

۳. چگونگی اقدام به کنش توسط کنشگر یا کنشگران براساس دلایل و علل توجیه‌کننده آن.

برای نمونه، در دیدگاه ارسطو، «فرونسیس» به‌عنوان نظریه‌ای در باب حکمت عملی کاملاً در این راستا مطرح شده و براین اساس علوم اجتماعی/انسانی را در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی عرضه و تصویر می‌کند. از دیدگاه ارسطو، حکمت عملی عبارت از ملکه و استعدادی عقلانی در انسان است که وجود این استعداد موجب می‌شود تا انسان بتواند با بهره‌گیری از قواعدی همواره در کنش‌ها و افعال خود در راستای نیل به فضایل اخلاقی گام بردارد. در واقع، حکمت عملی حالت استعداد عمل کردن همراه با رویه^۱ و پیوسته با تفکر درست در حوزه اموری است که برای آدمی خیر یا شر بوده و برای آدمی دست‌یافتنی است. موضوع حکمت عملی ارسطویی، عمل و فعل اخلاقی است و حکمت عملی معین‌کننده «چه باید کرد» و «چه نباید کرد» است (NE, 1143b).

بنابراین، در دیدگاه ارسطو، حکمت عملی، دانش متعلق به شناسایی کنش‌ها و اموری است که شایسته‌اند انجام شوند.^۱ از این رو، حکمت عملی:

- اولاً، در حوزه امور انسانی است؛
- ثانیاً، موضوع آن تأمل و رویه در اموری تغییرپذیر (کنش انسان) و در راستای دستیابی به غایتی (فضایل اخلاقی) است که از طریق عمل ما به دست می‌آید؛
- ثالثاً، تنها با کلیات سروکار ندارد؛ بلکه جزئیات را نیز باید به روشنی ببیند؛ زیرا عمل با جزئیات سروکار دارد (NE 1141b).

ابتناء حکمت عملی و علوم انسانی/اجتماعی بر تصویری از انسان ایدئال

از نکات بسیار مهم در بحث‌های مبنایی پارادایم‌های علوم اجتماعی/انسانی، تصویری است که هریک از آنها از انسان ایدئال^۲ به دست می‌دهند. این تصویر، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در هویت‌بخشی به پارادایم و به‌ویژه در تکوین «روش‌شناسی» آن دارد.

برای توضیح این مطلب لازم است نگاهی کوتاه به چیستی روش‌شناسی و تمایز آن از منطق داشته باشیم. به‌طور خلاصه، منطق (= منطق صوری) معرفتی است که با ارائه قواعد و معیارهای صوری و غیرمادی به سنجش اندیشه و تفکر می‌پردازد و در واقع، وظیفه بازداشتن اندیشه و تفکر از خطا را به عهده دارد. این درحالی است که روش‌شناسی در مقام ارائه مقیاس‌ها و شاخص‌های عملی و مادی (= غیر صوری) به منظور تمییز دادن تفکر صحیح از ناصحیح است. به‌دیگرسخن، منطق به بررسی درستی و نادرستی «شکل و قالب» اندیشه می‌پردازد و روش‌شناسی، مسئول بررسی اعتبار و ارزش «محتوا»ی یک فکر و اندیشه است. در واقع، متدلوژی، منطق کشف است و در مقام ارزیابی محتوای اندیشه است^۳ (ر.ک: میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸).

در یک پارادایم علمی، روش‌شناسی در مورد این بحث می‌کند که نظریه‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و مورد آزمون قرار می‌گیرند، برای این منظور چه نوع منطقی به‌کار برده می‌شود، این

۱. پس حکمت عملی ارسطویی به‌مثابه یکی از فضایل عقلی، دانش کارهای نیک است.

2. ideal man

۳. روش‌شناسی، اعم از شیوه اعمال ضوابط و از شیوه دسترسی به محتواهاست، اما منطق کشف، دانش آلی و اکتشافی است که هنوز تدوین نشده است (ع ش، ۱۳۹۶/۸/۱۰).

نظریه‌ها چه معیارهایی باید داشته باشند، نظریه‌ها شبیه چه چیزی هستند و چگونه دیدگاه‌های نظری معین می‌توانند با مسائل تحقیقی معین ارتباط یابند (بلیکی، ۱۳۹۱: ۶۴).

روش‌شناسی، تجزیه و تحلیل چگونگی انجام یک تحقیق علمی است که مبتنی بر مبانی بنیادین پارادایمی شکل می‌گیرد. روش‌شناسی بر اصول و معیارهایی مشتمل است که هدایت و مدیریت تحقیق علمی را برعهده دارد و راجع به عقاید، قواعد، تکنیک‌ها و رویکردهایی است که در یک جامعه علمی استفاده می‌شود (See. Neuman, 1997: 9). از این رو، به این نکته مهم در مورد جایگاه‌شناسی روش‌شناسی در پارادایم علمی باید توجه داشت که کل فرایند معرفتی از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... گرفته تا واقعیت مورد تحقیق، همه درگیر فرایندهای روش‌شناختی هستند. به‌دیگرسخن، یک مبنای انسان‌شناختی خاص، معرفت‌شناسی خاص خود را می‌طلبد و در نتیجه مبانی روش‌شناسی خاص خود را نیز به همراه دارد. بنابراین، در تعریف روش‌شناسی می‌توان گفت: «روش‌شناسی»، تبیین چگونگی تولید معرفت از عالم واقع است؛ به‌گونه‌ای که فرایند منطقی مسیر تحقیقاتی محقق را به‌مثابه یک چارچوب فکری از سطح مبانی و اصول پارادایمی و نظری (و از جمله مبانی انسان‌شناختی و تصویری که در پارادایم از انسان ایدئال اتخاذ می‌شود) تا ورود به دنیای اجتماعی و تجربی توضیح داده، آن را به‌گونه‌ای سازمان‌یافته، منظم و قابل دفاع توجیه می‌نماید (See. Lather, 1992: 87).

بنابراین، ارتباط مستقیم روش‌شناسی در یک پارادایم علمی، با مبانی انسان‌شناسی به‌طور عام و با تصویر انسان ایدئال به‌طور خاص به‌گونه‌ای است که بدون چنین تصویری از انسان نمی‌توان الگویی روش‌شناختی برای فرایند دستیابی به کشف و تبیین کنش‌های انسانی (به‌مثابه تمام حیثیت کارکردی علوم اجتماعی/ انسانی) به‌دست داد. به بیان دیگر، هر نوع روش‌شناسی‌های رایج در این سنخ از علوم و هر نظریه‌ای در این علوم به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از دیدگاهی از انسان ایدئال هستند و این تصویر، مفهومی مهم و راهبردی و هسته مرکزی در تکون روش‌شناسی‌ها و نظریات انسانی و اجتماعی محسوب می‌شود (De Coppens, 1976: 1).

یکی از استلزاماتی که تصویر انسان ایدئال برای یک پارادایم علمی به همراه دارد، در واقع نظریه‌ای است که این تصویر در باب حکمت عملی (=حکمت کرداری) ارائه می‌کند. اهمیت این امر برای یک رویکرد علوم اجتماعی/ انسانی که در مقام تبیین (و کشف معنای) کنش‌های انسانی است، بی‌نیاز از توضیح می‌باشد. در واقع، تمام رویکردهای علوم اجتماعی/ انسانی مستظهر به تصویری از انسان ایدئال بوده‌اند. برای نمونه، پیتر دکوپنز در کتابی با عنوان

انسان ایده‌ال در جامعه‌شناسی کلاسیک به بیان انسان ایدئال از منظر آگوست کنت، امیل دورکیم، ویلفردو پرتو، و ماکس وبر پرداخته است.^۱

ضرورت وجود نظریه‌ای در باب حکمت عملی؛ بنیان هر علوم اجتماعی / انسانی

براین اساس، هرگونه علوم اجتماعی / انسانی و هر روش‌شناسی و نظریه اجتماعی در این حوزه معرفتی، مبتنی بر مفاهیم مهم و راهبردی تصویری از انسان ایدئال است و بنیادگذاران هر یک از رویکردهای علوم اجتماعی / انسانی با اختیار چنین تصویری توانسته‌اند نظریه‌ای را در باب حکمت عملی ارائه کنند و مبتنی بر آن به نوعی روش‌شناسی متناسب با آن دست یازیده، و در نتیجه روش تحقیق منطبق با این انسان‌شناسی را ارائه دهند. در نتیجه به وجود گوناگونی رویکردهای مختلف در علوم اجتماعی / انسانی هویت تمامی این رویکردها را می‌توان با مفهوم واحد حکمت عملی (= حکمت کرداری) که از فلسفه کلاسیک وام گرفته شده، معرفی کرد و این می‌تواند بستر مناسبی برای ترسیم هویت علوم انسانی باشد. در واقع، اگر بخواهیم دائر بین نفی و اثبات، هر موجودی را در عالم تقسیم‌بندی کنیم، دو دسته موجود خواهیم داشت:

۱. موجوداتی که در وجودشان وابسته به انسان‌ها نیستند (= موجودات دسته اول)؛

۲. موجوداتی که در وجودشان وابسته به انسان‌ها هستند (= موجودات دسته دوم).

هویت‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی همگی هویت‌هایی هستند که وجود و عدم‌شان وابسته به انسان‌ها نیست؛ اما هویت‌های کنشگرانه، اعم از کنش‌های فردی یا اجتماعی (نهادی یا سازمانی)، نهادها، سازمان‌ها و... هویت‌هایی هستند که تا انسان و جامعه انسانی نباشد پدید نمی‌آیند. موجودات دسته اول موضوع حکمت نظری بوده و موجودات دسته دوم، موضوع حکمت عملی هستند. از آنجا که هویت کنش‌های اجتماعی به پیچیدگی جوامع امروز نبوده است، دانش واحدی با نام حکمت عملی وظیفه بررسی و مطالعه همه سطوح کنش‌های انسانی را برعهده داشته است؛ اما امروزه هر بخشی از این کنش‌ها موضوع علم مستقلی شده‌اند. اجتماع و کنش‌های اجتماعی، موضوع جامعه‌شناسی؛ کنش‌های سازمانی، موضوع علم مدیریت؛ کنش‌های اقتصادی، موضوع علم اقتصاد و به همین ترتیب هر یک از اقسام کنش به

۱. حکما و عرفای اسلامی انسان کامل را نمونه قانونی حکمت عملی (= تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) منظور داشته‌اند. بدین جهت نظام‌واره حکمت عملی اسلامی یک نظام‌واره مشخص شده و پیوستاری است و طفره و تبعیض در آن رخنه نکرده است (ع ش، ۱۳۹۶/۸/۱۰)